

آمریکا و شاه سی سال رابطہٴ تسلیحاتی

اسٹفن مک گلینچی

ترجمہ محمد شمس الدین عبداللہی نژاد



McGlinchey, Stephen

سرشناسه: مک‌گلینچی، استیون
عنوان و نام پدیدآور: آمریکا و شاه سی ساله رابطه تسلیحاتی / استیون مک‌گلینچی؛ ترجمه

محمد شمس‌الدین عبداللہی نژاد.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۸۱-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: US arms policies towards the Shah's Iran, c2014.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: کمک‌های نظامی ایالات متحده - ایران

موضوع: Military assistance, American -- Iran

موضوع: انتقال اسلحه - ایران

موضوع: Arms transfers -- Iran

موضوع: ایالات متحده - روابط نظامی - ایران

موضوع: United States -- Military relations -- Iran

موضوع: ایران - روابط نظامی - ایالات متحده

موضوع: Iran -- Military relations -- United States

موضوع: ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۲۰-۱۳۵۷.

موضوع: Iran -- Politics and government -- 1941-1978

شناسه افزوده: عبداللہی نژاد، محمد شمس‌الدین، ۱۳۶۴ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: E ۱۸۳/۸

رده‌بندی دیویی: ۳۵۵/۰۳۵۵۰۹۷۳۰۹۰۴۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۱۴۹۶۳

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**US Arms Policies Towards
the Shah's Iran**

Stephen McGlinchey

Routledge, 2014



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور چاپی

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

استفن مک‌گلینچی

آمریکا و شاه

سی سال رابطه تسلیحاتی

ترجمه محمد شمس‌الدین عبداللہی‌نژاد

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

زمستان ۱۴۰۰

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴-۰۳۸۱-۰۴-۰۶۲۲-۹۷۸

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0381 - 4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	سپاسگزاری
۱۱	مقدمه
۲۳	۱. سال‌های شکل‌گیری رابطه تسلیحاتی آمریکا-ایران
۴۹	۲. دوران بازسازی: سلاح ساختن ایران در دوره کندی
۳	۳. از کمک بلاعوض تا فروش اعتباری: سال‌های ریاست جمهوری
۷۷	لیندون جانسون
۱۱۷	۴. انقلاب ریچارد نیکسون در فروش تسلیحات به ایران
۱۷۵	۵. تداوم روابط در فضایی مبهم: جerald فورد و ایران
۲۲۳	۶. جیمی کارتر و مرحله پایانی روابط تسلیحاتی آمریکا و ایران
۳۰۳	نتیجه‌گیری
۳۲۷	کتاب‌شناسی
۳۴۱	نمایه

مقدمه

پس از انقلاب اسلامی ایران و گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹، همه تماس‌های دیپلماتیک میان ایالات متحده و ایران قطع شد. گرچه چند دهه از آن زمان گذشته است، روابط دو کشور خصمانه باقی مانده و بی‌اعتمادی متقابل آن‌را فرا گرفته است. با این حال، ایران و آمریکا پیش از سال ۱۹۷۹ رابطه متفاوتی داشتند. این رابطه حول پادشاه آمریکامآب^۱ ایران یعنی محمدرضا پهلوی موسوم به شاه شکل گرفته بود. شاه از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۷۹ مقارن با هشت رئیس‌جمهور آمریکا بر ایران حکمرانی کرد. اشتیاق شدید او به برتری نظامی بر همسایگانش و بی‌اعتمادی‌اش به روس‌ها او را در پایان جنگ جهانی دوم به تکاپو برای برقراری رابطه تسلیحاتی با ایالات متحده سوق داد. این رابطه رفته‌رفته در دوران زمامداری شاه ریشه دواند، و سرانجام ایران را برخوردار از ارتشی ساخت که در سال ۱۹۷۸ گفته می‌شد پنجمین ارتش پیشرفته جهان است. ایالات متحده از دهه ۱۹۵۰ ایران توسعه‌نیافته و کم‌وبیش فقیر را با برنامه‌های پیاپی کمک نظامی مسلح ساخت. با این اقدام، پایه‌های بهبود جایگاه منطقه‌ای ایران گذاشته شد و رژیم غرب‌گرای شاه مستحکم گردید. تا سال ۱۹۶۸ با سروسامان گرفتن اقتصاد ایران رابطه تسلیحاتی

1. pro-American

پیشرفته‌ای شکل گرفت که به جای کمک بلاعوض، مبتنی بر خرید اعتباری بود. در آن مقطع، ایران به تنهایی بزرگ‌ترین خریدار جنگ‌افزارهای آمریکا به شمار می‌رفت و سالانه تقریباً ۱۵۰ میلیون دلار خرید می‌کرد. در اوایل دهه ۱۹۷۰، در پی جهش‌های قیمت نفت اوپک و چهار برابر شدن نرخ آن، رابطه تسلیحاتی ایران و آمریکا به لحاظ کیفی و کمی پا به مرحله تازه‌ای گذاشت. ریچارد نیکسون الگوی قراردادهای دهه ۱۹۶۰ را دگرگون ساخت و در سال ۱۹۷۲ برای خریدهای تسلیحاتی یک چک سفیدامضا به شاه داد و در عوض، او که از ثروت نفتی برخوردار بود شروع کرد به خرید لجام‌گسیخته سالانه چند میلیارد دلار تسلیحات بسیار پیشرفته که تا سال ۱۹۷۸ ادامه یافت. در مقابل، ایالات متحده از یک کشور غرب‌گرا و قدرتمند از لحاظ نظامی در خلیج فارس، که آوردگاه ژئوپلیتیکی تعیین‌کننده‌ای در جنگ سرد بود، منافع امنیتی کسب کرد.

با وجود اهمیت و عمق رابطه تسلیحاتی ایالات متحده و ایران، در آثار موجود به‌ندرت تحلیل دقیقی درباره آن به چشم می‌خورد. این مسئله نه تنها کمبودی در آثار مرتبط با این موضوع است، بلکه به طور کلی پژوهش درباره روابط این دو کشور را دچار نارسایی ساخته و موجب غفلت‌ها و تحریف‌های چشمگیری شده است. پژوهش‌هایی که همه یا بخشی از آن‌ها به ایران زمان شاه مربوط می‌شود بر چند رویداد عمده تمرکز کرده‌اند که بی‌اعتنایی به مسائل تسلیحاتی را به بار آورده است. رویداد نخست این که ایران در سال ۱۹۴۶ آوردگاه رویارویی سهمگین ایالات متحده و اتحاد شوروی بود. گرچه این تنش با دیپلماسی مهار گشت، معلوم شد که در عصر تازه ستیز دوقطبی میان ابرقدرت‌ها ایران یکی از کشورهای مرزی خواهد بود.^(۱) دوم این که شاه در اوایل دهه ۱۹۵۰ قدرت‌ش را در برابر ائتلافی به رهبری نخست‌وزیر محمد مصدق موقتاً از دست داد. مصدق بر ملی کردن صنعت نفت ایران، که توسعه و مدیریت

آن در اختیار بریتانیا بود، پای فشرده، یک کودتای آمریکایی-انگلیسی در سال ۱۹۵۳ حکومت خودکامه شاه را بازگرداند و به جدال نفتی پایان داد. مطالعات زیادی درباره این رویداد که تثبیت‌کننده اهمیت نفت ایران و نفوذ فزاینده ایالات متحده در این کشور بود صورت گرفته است.^(۲) در آثار موجود، توجه به مسئله نفت، نقش ایران در پایه‌گذاری اوپک و فشار تهاجمی شاه برای افزایش چشمگیر قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ نیز به خوبی بررسی شده است.^(۳) سرانجام این که ارزیابی ناکامی‌های سیاست خارجی ایالات متحده پیش و پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، توجه دانشورانه زیادی را به سوی اوضاع ایران در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ جلب کرد.^(۴) پژوهش‌هایی که به تشریح رویدادهای دهه ۱۹۷۰، بحران گروگان‌گیری و شوک‌های نفتی، پرداخته‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست، پژوهشی از مطالعاتی هستند که بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۱ نگاشته شده‌اند.^(۵) گرچه این آثار مفیدند، تاریخ‌گذاشته‌اند و بدون دسترسی به منابع دست‌اول نوشته شده‌اند. دسترسی به منابع آرشیوی علاقه دانشورانه تازه‌ای به خود جلب کرد و دسته دوم آثار را پدید آورد.^۱ بدین ترتیب تاکنون پژوهش‌های موجود یا عمدتاً بر موضوعات داخلی ایران تمرکز کرده‌اند یا به ورطه یکی از دو دسته پیش گفته فرو افتاده‌اند.^(۶)

واقعیت آن است که این رابطه تسلیحاتی فراموش شده یکی از وجوه تعیین‌کننده روابط ایران-آمریکا پیش از سال ۱۹۷۹ بود. ضمن آن که هیچ همتایی نداشت. کتاب حاضر، به منظور ارزیابی این ادعا، میزان قابل توجهی از منابع آرشیوی آزادشده را افزون بر زندگی‌نامه‌ها و منابع دست‌دوم بررسی می‌کند تا رابطه تسلیحاتی ایالات متحده-ایران را به کلی بازسازی کند. تکیه اساسی این پژوهش بر منابع آرشیوی

کتابخانه‌ها/مجموعه‌های ریاست جمهوری کندی، جانسون، نیکسون، فورد و کارتر، و همچنین مجموعه وزارت خارجه آمریکا در آرشیو ملی ایالات متحده است. دیگر مجموعه‌های موجود در آرشیوهای ملی مانند وزارت دفاع و آژانس اطلاعات مرکزی نیز هر جا در دسترس بودند نقش مهمی در این اثرا ایفا کردند.^(۷) این منابع با استفاده از چندین جلد از مجموعه‌های روابط خارجی ایالات متحده (اف‌آر‌آی‌اس)^(۸) تکمیل شدند. تمرکز اصلی کتاب پیش رو بر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است، یعنی مقطعی که مهم‌ترین تحولات سیاست تسلیحاتی آمریکا-ایران روی دادند. از این رو، بخش عمده کاوشی که با استفاده از منابع دست‌اول صورت گرفته است به این دوره اختصاص دارد. ارزیابی دولت‌های ترومن و آیزنهاور مختصرتر است تا زمینه لازم برای تبیین سیاست‌های تسلیحاتی [دولت‌های] بعدی فراهم شود. همچنین از اسنادی از مجموعه‌های مختلف کنگره، آرشیو ملی بریتانیا، و آرشیو دیجیتالی امنیت ملی (دی‌ان‌اس‌ای)^(۹) در دانشگاه جورج واشینگتن نیز استفاده شده است. باید یادآوری شود گرچه این پژوهش می‌کوشد روند سیاست‌گذاری ایالات متحده را ترسیم کند، منابع اصلی آن حاوی اسناد ایرانی نیستند. در این منابع از خط‌مشی ایران تنها بسیار کوتاه و برای زمینه‌چینی سخن به میان آمده، یا زمانی به آن اشاره شده که تأثیر مهمی بر سیاست‌های تسلیحاتی ایالات متحده داشته است.

این ارزیابی نشان می‌دهد که بجز مقامات بلندپایه در واشینگتن، برخی عوامل یا اشخاص وجود داشتند که در شکل‌گیری معاملات تسلیحاتی با ایران از تأثیر یا نفوذ ملموسی برخوردار بوده‌اند. در واقع، تمام این ماجرا از آن رو جالب توجه است که الگویی حساب‌شده در

1. *Foreign Relations of the United States* (FRUS)

2. Digital National Security Archive (DNSA)

جلوگیری از مداخله یا مشاوره افرادی بجز سطوح عالی قوه مجریه آمریکا ارائه می‌دهد. بجز دولت، تنها بازیگر مهم در سیاست تسلیحاتی ایالات متحده در قبال ایران کنگره بود. همان‌طور که این کتاب شرح می‌دهد، مسلح ساختن ایران هیچ‌گاه یک موضوع حزبی نبود. این ادعا هم برای کنگره و هم برای دولت‌های مختلفی که در آمریکا به قدرت رسیدند صدق می‌کرد. کنگره از راه ایفای نقش مشورتی و موافقت طبق قانون اساسی، و با هدف اعمال نظر در قراردادهای تسلیحاتی و کمک‌های نظامی وارد گود شد. ضمناً در ابعاد محدودتری در چهارچوب مسئولیت بودجه‌بندی نیز دست به اقدام زد. اما وقتی ایران در دهه ۱۹۶۰ از دریافت کمک بلاعوض نظامی به خرید تسلیحات مورد نیازش رو آورد، و پس از آنکه نیکسون در اوایل دهه ۱۹۷۰ نظارت کنگره بر خریدهای نظامی را از میان برد، چیزی از قدرت بودجه‌ای کنگره در سیاست تسلیحاتی آمریکا در قبال ایران باقی نماند. در نتیجه، به دلیل تغییرات در قدرت قوه مجریه و سرانجام خریدهای تسلیحاتی ایران، توانایی کنگره در نقش‌آفرینی و همچنین نفوذ نسبی‌اش پوسسته کم و زیاد می‌شد. در بازه زمانی مد نظر این پژوهش، کنگره از اوج توانایی و یا تمایل در اثرگذاری در امور خارجی به زیر افتاد. در این مسیر پرفرازونشیب نفوذ و نقش‌آفرینی، موضوع انتقال تسلیحات (هم فروش آن و هم کمک بلاعوض) مرتباً مورد علاقه کنگره قرار می‌گرفت، به‌ویژه در خیزش دوباره‌اش پس از جنگ ویتنام.

به دلیل تمرکز اصلی کتاب بر قوه مجریه به عنوان عامل اصلی در مسلح ساختن ایران، ساختار آن بر محور دوره‌های ریاست‌جمهوری ایالات متحده بنا شد، این دولت‌ها علی‌رغم تفاوت‌های سیاسی چشمگیری که با یکدیگر داشتند، به پیشبرد سیاست مسلح ساختن ایران تن دادند. از زمانی که رئیس‌جمهور دوایت آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ ایران

را به یک کشور دنباله‌رو تبدیل کرد، الگویی از روابط شکل گرفت که دولت‌های آمریکا پا پس کشیدن از آن را دشوار دیدند. با گذشت زمان و پس از آن‌که تغییرات ژئوپلیتیکی و رویدادهای منطقه‌ای رفته‌رفته گزینه‌های سیاسی را محدود ساخت، ایران به تدریج در کانون توجه ایالات متحده در خلیج [فارس] قرار گرفت. اهمیت این موضوع از آن روست که آمریکا با خلأ نفوذ فراگیر بریتانیا در خاورمیانه مواجه شد، ضمن آن‌که به حضور نظامی مستقیم در منطقه ابداً تمایل نداشت. با گسترش روابط آمریکا-ایران، ایده مسلح ساختن ایران به اصلی استوار در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شد. این ایده با وجود مخالفت کنگره و برخی اعضای دولت پا گرفت و اساس یک رابطه مهم امنیتی را در جنگ سرد شکل داد.

فصل بندی

دو فصل اول به جزئیات سال‌های تعیین‌کننده روابط تسلیحاتی در دوران ترومن، آیزنهاور و کندی می‌پردازد. در این دوره، بنیان مرحله نخست روابط تسلیحاتی آمریکا و ایران گذاشته شد که در آن به ایران کمک نظامی می‌شد تا صرفاً رژیم شاه استوار گردد. اما شاه جاه‌طلبی‌های دیگری داشت که پیش‌بینی می‌کرد ایران در قامت یک قدرت منطقه‌ای سر برآورد. این موضوع الگویی از اصطکاک را در دیپلماسی تسلیحاتی آمریکا و ایران پدید آورد که به بنمایه روابط دو کشور در این دوره تبدیل شد. اما با بروز رویدادهای منطقه‌ای و دگرگونی‌های سیاسی در چندین کشور، ایران خودش را در نقش یکی از متحدان آمریکا در منطقه یافت که شمارشان پیوسته رو به کاهش بود. این عامل در این‌که شاه خود را دنباله‌رو پایدار و مشتاقی مطرح سازد نقش چشمگیری داشت. به این ترتیب، فصل‌های نخستین کتاب اهمیت نسبی ایران را در سیاست خارجی ایالات متحده نشان می‌دهد و نقش تسلیحات را با کاوش در خاستگاه‌های

رابطه نظامی مبتنی بر کمک بلاعوض تبیین می‌کند؛ این رابطه را ترومن در سال ۱۹۵۰ بنا نهاد و آیزنهاور و کندی بازسازی‌اش کردند.

پس از این زمینه‌چینی، فصل سوم سیاست تسلیحاتی آمریکا-ایران را در دوره لیندون جانسون (۱۹۶۳-۱۹۶۹) ارزیابی می‌کند. در این دوره روابط دو کشور از نظر کیفی و کمی رشد کرد. تمرکز اصلی کاوش این فصل بر گذار ایران از یک دنباله‌رو کم‌توان و وابسته به کمک آمریکا به یک شریک قابل اعتمادِ نوظهور است که آن‌قدر ثروت داشت تا هزینه جنگ‌افزارهایش را بپردازد. این روند از سال ۱۹۶۸ آغاز شد، مقطعی که در آن نشانه‌هایی از بازنگری در ماهیت رابطه تسلیحاتی دو کشور به چشم می‌خورد. البته این فرایند تنها پس از دوره‌ای سخت از کندی روابط تسلیحاتی بین سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۶ رخ نمود. احتمال این‌که شاه از ناچاری رو به روس‌ها بیاورد تا تسلیحاتی را که ایالات متحده از فروش آن‌ها خودداری می‌کرد تهیه کند رسته‌ای از تحولات را در پی داشت. به‌ویژه آن‌که آمریکا وام بیشتری به ایران داد و نوسازی ارتش این کشور برای تبدیل شدن به قدرت برتر آغاز شد. با این همه، سیاست ایالات متحده همچنان به همان اصل کلی که ترومن و آیزنهاور بنا نهادند وفادار ماند؛ خط‌مشی نظامی آمریکا در قبال ایران موضوعی بود محدود به تضمین بقای رژیم غرب‌گرای شاه و جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران. در زمان آغاز ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون در ژانویه ۱۹۶۹، ایران به‌تنهایی بزرگ‌ترین مشتری تسلیحات آمریکا بود. گرچه این موضوع به‌خودی‌خود اهمیت دارد، زیر سایه پیامدهایش قرار گرفته است. فصل چهارم، انقلابی را بررسی می‌کند که دولت نیکسون (۱۹۶۹-۱۹۷۴) در قراردادهای تسلیحاتی آمریکا-ایران به پا کرد. نیکسون نه‌تنها ماهیت فروش تسلیحات به ایران را تغییر داد، بلکه در روکرد ایالات متحده نسبت به نقش منطقه‌ای ایران به کلی تجدیدنظر

کرد. او تا اواخر سال ۱۹۷۲ کانون سیاست منطقه‌ای آمریکا را در درجه نخست حول ایرانی قرار داد که از نظر نظامی قدرتمند و طرفدار ایالات متحده باشد. همزمان به شاه انگیزه و اجازه داده شد تا در بخش نظامی به شکلی بی سابقه و تقریباً بدون نظارت هزینه کند. شاه در عرض چند ماه در سال ۱۹۷۲، بیش از سه میلیارد دلار برای خرید جنگ افزار از ایالات متحده هزینه کرد - یعنی بیست برابر بیش از سال قبل.

پس از آن که نیکسون ناگزیر شد تا پیش از استیضاح بر سر ماجرای واترگیت استعفا کند، دولت جerald فورد (۱۹۷۴-۱۹۷۷) خودش را در جدال با کنگره‌ای دید که دوباره جسور شده بود. قوه مجریه در سال‌های زمامداری نیکسون به نقطه‌ای رسیده بود که عمده‌تأ با عنوان «ریاست جمهوری شاهانه» از آن یاد شده است.^(۸) با این حال، کنگره در سال ۱۹۷۴ شروع کرد به بازپرس گرفتن زمین ازدست داده. فروش تسلیحات به ایران به موضوعی برجسته برای کنگره تبدیل شد که از دوره نیکسون تا فورد ادامه یافت. کنگره بر سر نقش آفرینی در فروش تسلیحات، به‌ویژه به ایران که خریدهای بسیار هنگفتی کرده بود، پیوسته با فورد کشمکش داشت. با این همه، به دلیل مهارت دولت فورد در کنار زدن مخالفت کنگره، این نهاد تا زمان کارتر قادر نبود قاطعانه عمل کند. موافقت تمام عیار فورد با رابطه نظامی و استراتژیکی که نیکسون با ایران آغاز کرده بود موجب شد رویدادهای اوایل دهه ۱۹۷۰ به عنوان یک قاعده نه استثنای تثبیت گردد. از این رو، فصل پنجم بر ریشه دواندن روابط نظامی و استراتژیک دو کشور در دوران فورد تمرکز می‌کند، فرایندی که با وجود بازخیزش کنگره و مخالفت‌هایی از درون قوه مجریه روی داد.

جیمی کارتر کم و بیش، با شعار افزایش نظارت بر قراردادهای تسلیحاتی و وارد ساختن ملاحظات حقوق بشری در سیاست خارجی ایالات متحده، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۶ به پیروزی

رسید. اگرچه خودکامگی شاه و باورهای حقوق‌بشری کارتر به شکلی ناخوشایند با یکدیگر تلاقی یافتند و ایران نمونه شاخصی از خط‌مشی تسلیحاتی نامتعارف به شمار می‌رفت، روابطی که از سال ۱۹۷۲ با ایران شکل گرفته بود عمده‌تاً ادامه پیدا کرد. در عمل، کارتر در سال ۱۹۷۷ بیش از هر سال دیگری به ایران جنگ‌افزار فروخت. فصل ششم با زمینه‌یابی تحولات آخرین مرحله از روابط نظامی ایران و آمریکا، به ارزیابی این تصویر ظاهراً ضدونقیض می‌پردازد.^(۹) اقدام کارتر در حفظ رابطه تسلیحاتی با شاه نشان می‌دهد که آمریکا در اواخر دهه ۱۹۷۰ برای سیاست منطقه‌ای خود جایگزینی نداشت. پس از سی سال سرمایه‌گذاری و ارزیابی سیاسی، فرصت‌های آمریکا در منطقه بیش از هر زمانی به ایران تحت حاکمیت شاه متکی بود.

سرانجام این‌که این پژوهش نشان می‌دهد زمانی که شاه از سریر قدرت فروافتاد، ایالات متحده صرفاً یک متحد یا رابطه با یک مشتری-دنباله‌رو را از دست نداد، بلکه بنای سیاست آمریکا در خلیج فارس به کلی فروپاشید. طرح نیکسون برای تمرکز امنیت منطقه‌ای آمریکا حول ایرانی پیشرفته از نظر نظامی، که بر شالوده رابطه نظامی دو کشور در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ قرار داشت، متلاشی شد و بجز تن دادن به حضور نظامی مستقیم در خلیج [فارس]، که مخالفت زیادی با آن وجود داشت، گزینه‌های اندکی برای ایالات متحده باقی ماند.

یادداشت‌ها

۱. بنگرید به:

Kristen Blake, *The US-Soviet Confrontation in Iran, 1945-1962: A Case in the Annals of the Cold War* (Boulder, CO: University Press of America, 2009); Richard W. Cottam, *Iran and the United States, A Cold War Case Study* (Pittsburgh, PA: University of Pittsburgh Press, 1988), pp. 66-78; Justus D. Doenecke, 'Revisionists, Oil, and Cold War Diplomacy', *Iranian Studies*, 3(1) (1970), pp. 96-105; Lloyd C. Gardner, *Architects of*